نگاهی به روحیات و تمایلات جوانان نسل سوم

علی صمد

مقدمه

بنا به آمارهای رسمی در ایران، در حدود ۲۰ میلیون نفر از جمعیت کشور در مراکز آموزشی و عالی مشغول به تحصیل هستندکه میانگین سنی آن‌ها بین ۲۸ – ۶ سال است. مجموعه فوق تقریبا نزدیک به یک سوم از جمعیت کشور را در بر می‌گیرد. علاوه بر رقم فوق، بخش بزرگی دیگری از نوجوانان و جوانان کشور مشغول به کار در مراکز دولتی، خصوصی و یا بیکار در جامعه هستند. توجه به خواست‌ها و تمایلات این نیروی بزرگ اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. تمامی مدارک شواهد و نظرسنجی‌های موجود در کشور، گواه‌بر این واقعیت دارد که در نسل سوم کشور، تغییرات اساسی در خلق و خوی، منش، شخصیت، رفتار و آداب و سلوک بوجود آمده‌اند که در واقع بسیار متفاوت با دو نسل پیش از خود است. تغییرات و تفاوت‌ها در نسل سوم امروزی و بسیار عمیق و بنیادی می‌باشد. در شرایط امروز ایران، تأثیرگذاری نسل اول و دوم بسیار کاهش پیدا کرده است. اما در مقابل این نسل سومی‌ها هستندکه دائم جامعه را تحت تاثیر خود و نشار قرار می‌دهند زیرا جوانی جمعیت کشور و زمینی و امروزی دیدن مسائل نفوذ و قدرت و تاثیر آن‌ها را در جامعه روز به روز افزایش داده است. نسل اول کشور در برابر این خواست‌ها، تمایلات و تغییرات به سختی مقاومت می‌کند در عوض نسل دوم سعی دارد تا حدودی باکندی خود را به این تغییرات در چارچوب شعارها، خواست‌های دهه ۴۰ و ۵۰ هماهنگ سازد و این همسازی‌ها و مقاومت‌ها رابطه نسل اول و دوم را برای گفتگو با نسل سوم با دشواری مواجهه ساخته است. دو نسل گذشته به دلیل نهادینه شدن سنت و مذهب در کشور و تاثیر این نهادها در آن‌ها توانستندبه خوبی زندگی را در این دنیایی برای جلب و جذب نسل سوم پیدا کنند. در عنصر کنونی سرعت تحولات، ارتباطات، تغییرات و سپس انتقال آن به سراسر جهان بسیار سریع صورت می‌گیرد. در واقع فرهنگ جهانی توانسته تاکنون خود را از طریق امکانات و وسائلی چون ماهواره، اینترنت و... به سرعت در سرتاسر جهان انتشار و گسترش دهد. باالطبع نهادهای سنتی که به مقاومت در برابر این تحولات می‌پردازند تحت فشار قرار می‌گیرد و اگر چنانچه نتوانند خود را با این روندهای نو هماهنگ سازند به نیروی مانده و یا اقلیتی کم‌تاثیر در جامعه خود تبدیل خواهند شد و این باعث شکاف هر چه بیشتر آن‌ها با نسل جوان می‌شود. توجه به مسائل نوجوانان و جوانان در کشوری که ۷۰ درصد جمعیتش نیروی جوان است بسیار حائز اهمیت است.

۱) جوانان و مدد و ایران:

پدیده، مد از موضوعاتی است که همواره، می‌تواند افکار مختلف جامعه را به شکل‌های گوناگون مورد تاثیر خود قرار دهد. البته نوع نگرش حکومت به این پدیده اجتماعی می‌تواند نقش آن را در جامعه افزایش یا‌کاهش دهد. حکومت‌های بسیار که از انقلاب یا سرکوب تنوع، آزادی‌های فردی و اجتماعی و... یک نوع نگرش انحصارطلبانه را در جامعه انتشار داد و بدین طریق انواع صنوعیت‌ها و محدودیت‌ها را در جامعه ایجاد شد و متخلفین به اشکال گوناگون تنبیه و سرکوب شده، و البته در اوایل انقلاب این نوع محدودیت‌ها و منیع‌ها تا حدودی توانست نیروی زیادی از مردم کشورمان را به هماهنگی و تطابق با فرهنگ اسلامی حکومت بکشاند ولی این موضوع با مرور زمان و با افزایش اختناق و سرکوب و عدم موقبیت حکومت در تربیت و پرورش اسلامی نسل جوان کشور به شدت تغییر کرد. پدیده مد و مدگرایی به الگوهای غیراسلامی شاید بشود گفت «غربی» در ایران در میان نسل نوجوان و جوان افزایش شدیدی یافت. در واقع حکومت اسلامی در ارائه الگوهای فرهنگی در سال‌های بعد ازانقلاب موفق نبوده است. امروز، گرایش نسل جوان کشور روز به روز به مسدهای جدید لباس، مدل و رفتارهای تقلیدی گروه‌های موزیک رپ، تکنو، پاپ، راک و... هنرمندان و ورزشکاران خارجی بخصوص از نوع غربی و آمریکایی افزایش بیش از حد یافته است. چنین گرایشاتی در گذشته‌بیشتر در جوانان مقیم بالای شهر (ثروتمند به لحاظ مالی) دیده می‌شد ولی امروز بین جوان و نوجوان بالا و پائین شهر در عرصه یک سری تمایلات و خواست‌های اجتماعی و آزادی‌های مدنی برای یک زندگی بهتر، راحت‌تر و آزادتر توافقی وجود دارد و آن‌ها در این سال‌های اخیر با ارتباط یکدیگر و تبادل امکانات، روابط گسترده، با یکدیگر برقرار کرده‌اند. نسل سوم کشورمان با وسائلی چون ماهواره، اینترنت، نوار ویدئو، نوار کاست، پوستره، لباس و شلوارهای لی با مارک‌های مختلف، به شدت تحت‌تاثیر تغییرات و شرایط جهانی‌شدن قرار گرفته‌اند و به اشکال گوناگون از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند و چنان‌که می‌بینیم مد در زندگی آن‌ها نقش مهم و اساسی بازی می‌کند. مراجعه به کانال‌های موسیقی چون **MTV** و **TMF** و... از طریق آنتن‌های ماهواره‌ای به شدت در نسل جوان کشور رایج است. بسیار دیده، شده‌که یک جوان کارگر یک نوار را در روزانه‌ای سه الی چهار هزار تومانی، برای خود بپراهن یا شلواری با مارک خارجی را با قیمت ۲۵ هزار تومان می‌خرد تا بلکه بدین طریق خود را با شرایط دیگر جوان فوق دهد و در واقع یک هفته حقوش را بابت آن بپراهن یا شلوار پرداخت کرده است. نسل سوم کشور لباس‌هایی یا نوشته یا مارک‌های معروف را می‌پوشند تا بلکه بدین طریق یا این نوع پوشش اعتراض خود را به وضع موجود جامعه یا تمام محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایش، ابراز کند و این برخورد آن‌ها در واقع می‌توان نوعی تجددخواهی و نوگرایی به حساب آورد. این روش‌ها و برخوردها به عبارتی نوعی دفاع از حقوق انسانی و انتخاب فردی جوانان در جامعه و اجتماع است و از این زاویه مترقی می‌باشد و می‌بایست از آن حمایت همه‌جانبه صورت گیرد.

۲) وضعیت روحی و روانی جوانان:

در طول ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی ایران مشکلات روحی و روانی جوانان به شدت افزایش یافته است و آن‌ها در وضعیت بسیار نامطلوبی به سر می‌برند. وضعیت فوق بیانگر یک واقعیت اجتماعی است. واقعیتی تلخ و فراگیر از سلامت جسمی و روانی نسلی که در حال فروریختن‌اند. عواملی چون فقدان امنیت شغلی، بی‌هویتی، عدم اطمینان نسبت به آینده، مشکلات اقتصادی و اجتماعی وجود انواع تحقیرها و تبعیضات، رواج اعتیاد، مشکلات ازدواج، وجود بی‌عدالتی، نبود آزادی‌های فردی و... از جمله مواردی هستند که باعث بوجود آوردن مشکلات روحی و روانی در جوانان شده است و این مجموعه باعث نارضایتی از وضع موجود و باعث افسردگی شدید در میان نسل جوان کشور می‌شود. جوان در ایران ثانم تحقیر شده است. جامعه به او امکان گریز از عادت‌ها و پیش‌داوری‌ها نمی‌دهد. گزارشات و آمار و ارقام و تحلیل‌ها همه گویای این است که روحیه پوچی، افسردگی، رخوت، سستی و بی‌حالی در جوانان روز به روز افزایش می‌یابد. شور و شوق، انگیزه خودجوشی در میان نسل جوان کشور به شدت کاهش پیدا کرده است. آن‌ها در پایان علل فقدان انگیزه، شور و زندگی و ایفای نقش مشارکتی فعال و سازنده، اجتماعی و شیوع افسردگی حرف‌ها و سخن‌های بسیار دارند ولی این حرف‌ها در دل‌ها در رسانه‌ها عمومی کشور منعکس نمی‌شوند. امروز درصد خودکشی و اعتیاد به دلیل بی‌توجهی به مشکلات روحی و روانی جوانان به شدت رو به گسترش است و این زنگ خطری برای جامعه است. این وضعیت با مسائل اجتماعی و از جمله امور سیاسی رابطه تنگاتنگی دارد یعنی این که جوان در شرایط فوق به شدت سلامتی جسمی و روانی، رشد اخلاقی و فرهنگی، اعتلای علمی، شکوفایی شخصیتی و رشد زمینه‌های خلاقیت‌اش آسیب می‌بیند و دیگر نمی‌تواند به ایفای نقش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و شرکت در تعیین سرنوشت خود و جامعه بپردازد و به نوعی به سستی و پوچی در انجام کلیه امور می‌رسد. و بدین طریق نشاط و تحرک و سرزندگی از او دور می‌شود و امید و آرزو به فردای بهتر و شادتر در میان آنان از بین می‌رود. آن‌ها دنیای پررنگی را برای زندگی می‌خواهند ولی در حکومت اسلامی ایران آن‌ها چنین چیزی را تجربه نمی‌کنند و به خاطر همین خیلی از نسل سومی‌ها از این که کاری برایشان در جامعه صورت نمی‌گیرد ناامید و مایوس شده‌اند. پس‌توجهی به خواست‌ها و تمایلات و مشکلات روحی و روانی نسل جوان کشور می‌تواند در آینده، تاثیرات مخرب و ناهنجاری در جامعه به‌جا بگذارد. اگر حکومت نتواند به انبوه سئوال‌های بی‌جواب انباشته شده، نسل سوم پاسخی مناسب بدهد بی‌شک باعث سایه‌انداختن نومیدی و بی آیندگی بر ذهن و جان آن‌ها خواهد شد. در حال‌حاضر دلیل‌های این نفرت بزرگ اجتماعی بی‌امید و روزهایشان خفته است، بیاید آن‌ها را به اشکال گوناگون به تحرک نشاط و جنبش درآورد.

۳) جوانان و مهاجرت به خارج کشور:

از دهه ۶۰ و بخصوص ۷۰، بخشی از جوانان کشورمان برای کارکردن به یک سری کشورها چون ژاپن و کره‌جنوبی و... سفرکردند. در این کشورها به دلیل کمبود کارگر، ایرانیان جوان توانستند برای مدتی در آنجا به کارگری بپردازند. درآمد حاصل از این مشاغل کارگری بسیار قابل توجه به پول ایران بود و پس از بازگشت آن‌ها توانستند زندگی متوسطی را از حاصل درآمد خود در خارج تشکیل دهند. در ضمن وزارت کار و امور اجتماعی با بستن قرار داد با کشورهایی چون کره‌جنوبی و... تعدادی کارگر جوان و متخصص را به آن کشورها فرستاد و آن‌ها به مدت ۶ تا یک سال به کار مشغول شدند و در قیاس با ایران درآمد آن‌ها بسیار بالا بود.

از اواخر سال ۱۹۹۹ و بخصوص اول ژانویه سال ۲۰۰۰ موج جدیدی از مهاجرت ایرانیان بخصوص قشر جوان به خارج و به ویژه به اروپا و کانادا دیده، می‌شود. در سال ۲۰۰۰ در حدود ۳۵۱۶۹ ایرانی در اروپای غربی تقاضای پناهندگی سیاسی کردند. چنانچه بخواهیم مقایسه‌ای بین تعداد پناهندگان در سال ۲۰۰۰ با ۵ سال آخر دهه ۹۰ انجام دهیم (۱۹۹۹ – ۱۹۹۵)، خواهیم دید که رقم ایرانیان و مهاجر نسبت به گذشته افزایش زیادی را نشان می‌دهد. در بین سال‌های ۱۹۹۹ – ۱۹۹۵ در حدود ۶۳۷۵۲ نفر طی ۵ سال به اروپای غربی آمده‌اند. اما فقط در سال ۲۰۰۰ این تعداد به ۳۵۱۶۹ نفر بالغ می‌شود. از اوائل سال ۲۰۰۰، کشورهای اروپایی برای مقابله با سیل پناهندگان، تلاش‌های زیادی را آغاز کردند. آن‌ها برای مقابله با این موج وسیع، به اتخاذ سیاست‌های جدید پناهندگی روی آوردند. تا بلکه بتوانند با اقدامات قانونی جلوی ورود مهاجرین جدید را بگیرند. علاوه بر مورد فوق، دولت‌های مذکور موفق شدند را بوسنی یا یوگسلاوی سابق را ببندند و بدین طریق جلوی ورود ایرانی‌ها، ترک‌ها، افغان‌ها، روس‌ها و دیگر اقلیت‌های مهاجر را تا حدودی به صورت موقت گرفتند. به عنوان مثال از اول ژانویه سال ۲۰۰۱ تا آخر ماه اکتبر سال ۲۰۰۲ تعداد متقاضیان پناهندگی ایرانی به ۴۲۱۹ نفر کاهش پیدا کرد. یعنی به یک سوم تعداد پناهندگان ایرانی در سال ۲۰۰۰ رسید. حد متوسط سنی این جوانان متقاضی پناهندگی ۲۷ سال است.

دلایل مهاجرت برای هر فردی می‌تواند متفاوت باشد ولی در عین حال، نقاط مشترک زیادی هم می‌تواند در میان این مهاجرین جوان وجود داشته باشد. به عنوان مثال می‌توانیم از بحران اقتصادی، فشار و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی، نارضایتی بودن وضعیت آینده ایران، آرزوی یک زندگی بهتر، بیکاری روزافزون جوانان، عدم امکانات رفاهی و تفریحی، چشم‌انداز روشن برای آینده، تبدید، برخورد‌های خشونت‌آمیز و دستگیری وسیع نوجوانان و جوانان به دلیل رعایت‌نکردن موازین اسلامی یا به جرم شادی‌کردن در انظار عمومی توسط ارگان‌های انتظام حکومت، احساس عدم امنیت و به حال خود رهاشدن در جامعه، نگرانی از شرایط جاری و ناامیدی از حمایت جامعه، فشار و توقعات خانوادگی، بی‌امیدی نسبت به بهبود اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را از علل ترک کشور و مهاجرت به کشوری دیگر در نظر گرفت. البته دلایل بیرونی دیگری چون تبلیغات وسیع اروپای غربی، آمریکا و کانادا در مورد وضعیت خوب اقتصادی و رفاه، ساکنین این کشورها و نیاز بیش از پیش آن‌ها به مهاجرین و حرفه‌های تخصصی آن‌ها و نیز تجربه کاری بخشی از ایرانیان در کشورهایی چون ژاپن و کره‌جنوبی و... و درآمد حاصل از کار در این کشورها، باعث شده است که تصویری نادرست و رویایی از غرب در ذهن جوانان و نوجوانان ایرانی بوجود آید و رفتن به اروپا و آمریکا و کانادا برای زندگی بهتر به عنوان یک آرزو و هدف درآید.

از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۲ هنوز بخشی از ایرانیان جوان برای کار به کشورهایی چون ژاپن، کره و... به اشکال گوناگون مسافرت می‌کنند. علاوه بر موارد فوق، بخش زیادی نیز از جوانان تحصیل‌کرده و متخصص‌کشور و پایه عبارتی دیگر مغزها، نخبگان علمی و مدیریتی کشور با تبختم در لیست کشورهای غربی همچون کانادا، استرالیا و آمریکا برای گرفتن مهاجرت به این کشورها، چند سال در نوبت بمانی می‌مانند و سپس به یکی از این کشورها و بخصوص کانادا به صورت قانونی و با ویزاهای همیشه برای زندگی می‌روند. البته پدیده، فرار مغزها همواره، یکی از مشکلات کشورهای در حال توسعه بوده است و ایران هم نمی‌تواند از این امر مستثنی باشد. چنانچه دلایل و شرایط اجتماعی، سیاسی و... مهاجرت از بین نرود، مهاجرت مغزها و نخبگان از کشور همچنان ادامه خواهد یافت. در این زمینه دکترمعین یکی از وزرای دولت آقای خاتمی آماری از سال ۲۰۰۰ میلادی ارائه می‌دهد که بسیار قابل توجه است.ایشان می‌گویند که: «۲۰۰هزار نفر از نخبگان علمی و مدیریتی و صاحبان سرمایه کشور، در سال ۲۰۰۰ میلادی فقط به یکی از کشورهای غربی مهاجرت کرده‌ند». علاوه بر آمار فوق در یکی از روزنامه‌های ناخل کشور «ایران به مورخ ۷۹/۵/۹» به نقل از یک منبع آگاه، در وزارت علوم تحقیقات و فن‌آوری، خروج سرمایه نخری از کشور را بالغ بر ۳۸ میلیارد دلار اعلام نمود و بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۹۹، ایران در بین ۴۱ کشور جهان بیشترین میزان خروج مهاجرین